



دکتر عبدالعظیم کریمی

عضو هیأت علمی پژوهشکده تعلیم و تربیت

نکته‌های روانشناختی

که برای پرورش قوه تفکر او تلاش می‌کنیم، باید در پرورش مهارت‌های عملی او نیز بکوشیم؛ و همان‌گونه که نگران «معدل تحصیلی» او در مدرسه هستیم، خوب است که نگران «معدل توانایی» او در زندگی واقعی نیز باشیم.

تمایز «رفتار» و «شخصیت» کودک

تغییر و اصلاح رفتار کودک نباید منجر به تحقیر و نفی شخصیت او شود. مرز میان رفتار بد کودک و شخصیت وی همواره باید حفظ شود.

کودک آدمی پیش از آن که زبان به کلام بگشاید، زبان رفتار را می‌فهمد؛ پیش از آن که با مشاهده چشم از ما آگاه شود، با مخابره دل از وجود ما نقش می‌گیرد و پیش از آن که شنونده پیام‌های لفظی و عمدی ما باشد، تماشاگر رفتار طبیعی و غیر عمدی ماست. از این روست که نقش والدین در تربیت، پیش از آن که هشیارانه، ارادی و عمدی باشد غالباً ناهشیار، پنهان، غیر مستقیم و غیر عمدی است.

پاسخ‌های پرسش‌گرانه

همیشه هنگام پاسخ دادن به سؤال‌های کودکان، قبل از هر چیز باید انگیزه سؤال، توانایی درک کودک از پاسخ، و شرایط و موقعیت پاسخ‌گویی به وی مدنظر قرار گیرد. پرسش‌ها را با پرسش‌های ساده‌تر پاسخ دهید تا ذهن کودک فعال و سرزنده باشد.

واقع بینی و واقع گرایی

واقع‌بینی «منصفانه»، و نه واقع‌گرایی «منفعلانه»، نگاه ما را با شخصیت «واقعی» فرزندمان آشنا می‌سازد. شناخت نیازهای «واقعی» کودک و تفکیک و تمایز آن‌ها از نیازهای «کاذبی»، از همان ابتدای مراحل رشد می‌تواند مسیر تعلیم و تربیت فرزند و چگونگی هدایت و توسعه شخصیت او را مشخص کند. وظیفه

قانون تربیت

قانون «تربیت» در ناموس «طبیعت» به ودیعه نهاده شده است و روش‌های تربیتی قائم به منش‌های مریی است. طبیعت با همه جلوه‌ها، نمادها و لایه‌هایش، «مربی صامت» و «نافذ» بشر است، و دوران کودکی بهترین دوره‌ای است که «زبان طبیعت» به زیباترین وجه درک می‌شود. کودکانی که با زبان «نمادین» طبیعت ارتباط برقرار می‌کنند، همواره از یک پرورشکار نامرئی و با تشویق و تنبیه درونی برخوردارند. تأثیر این مریی صامت از آن چه اولیا و مربیان در قالب طرح‌ها و برنامه‌های تربیتی انجام می‌دهند، بیش‌تر و مفیدتر است.

مغز بیرونی کودک

دست‌های کودک، «مغز بیرونی» او به شمار می‌آیند. همان‌گونه

در تربیت کودکان

چه خوب باشند، چه بد باشند؛ چه آگاه باشند، چه ناآگاه؛ چه شایسته باشند و چه ناشایسته؛ نخستین و مؤثرترین مربیان فرزندان خود، به‌ویژه در نخستین سال‌های زندگی آن‌ها هستند.

کهنتری و مهتری

اعتماد به نفس با خودخواهی، غرور و برتری طلبی بیمارگونه متفاوت است؛ همان‌گونه که تواضع و فروتنی نیز با حقارت و احساس کهنتری و خودشکنی در تعارض است.

معجزه کنجاوی

انگیزه کنجاوی، نیرومندترین محرک درونی پیشرفت و موفقیت کودک در زندگی است؛ تغذیه و هدایت دائمی این نیروی معجزه‌گر توسط والدین، محیط زندگی کودک را همواره فعال، خلاق و شاداب نگه می‌دارد.

نهان‌گاه تربیت

شکل‌گیری شخصیت کودک غالباً از طریق اتفاقات ناخواسته، عوامل ناهشیار و آموزه‌های نامرئی اطراف او رخ می‌دهد. بی‌توجهی به این رویداد و غافل شدن از تأثیر ناخواسته و پنهانی این عوامل موجب می‌شود که هدایت و مدیریت تربیت فرزندان در معرض خطر و آسیب‌های جبران‌ناپذیر قرار گیرد.

سال‌های نخست زندگی

شکل‌گیری شخصیت کودکان در سال‌هایی از زندگی صورت می‌گیرد که خود آن‌ها هیچ‌گونه دخالتی در آن ندارند؛ و زمانی که بزرگ می‌شوند و قدرت دخالت می‌یابند، دیگر امکان و فرصتی برای شکل دادن شخصیت نیست! پس نقش والدین در چگونگی تربیت فرزند، به منزله یک امانت الهی، بسیار تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز است.

والدین قبل از هر چیز تشخیص واقع‌بینانه نیازهای کودک و سپس تأمین به‌موقع، بجا و به‌اندازه آن‌هاست.

زودرسی و دیررسی

شتاب‌زدگی و تعجیل در برآوردن نیازهای دوران رشد کودک به همان میزان زیان‌آور و آسیب‌زا است که دیررسی و تأخیر در برآوردن آن‌ها. پس رعایت «اعتدال» و «تقارن» به همراه «اقتدار» و «تفاهم» در برخورد با نیازهای کودک می‌تواند رشد و تحول وی را به سرانجامی مطلوب برساند.

تربیت مادرانه

«آینده جنین در جبین مادر نقش بسته است.»
جمله فوق، جمله‌ای است بسیار هراس‌آور، تکان‌دهنده و در عین حال نویدبخش و امیدوارکننده. هراس‌آور از این جهت که نقش مادر در معماری سرنوشت فرزند تا چه اندازه می‌تواند تعیین‌کننده باشد و اگر این نقش به خوبی ایفا نشود، تمامیت زندگی و هستی فرزند را به مخاطره می‌اندازد؛ و امیدبخش از آن جهت که اگر شرایط و صلاحیت مادر برای تربیت فرزند مستعد باشد، می‌تواند به آینده فرزندش آن‌گونه که شایسته رشد و شخصیت اوست، امیدوار باشد.

والدین، نخستین مربیان

والدین چه بخواهند، چه نخواهند؛ و چه نتوانند و چه نتوانند؛